

که بعد از دیدن یا خواندن، به آن هافکر کنم.

وقتی درباره «یاغی» حرف می‌زنیم، نمی‌توانیم بحث طبقات اجتماعی را نادیده بگیریم. با توجه به کارهای قبلی آقای کارت می‌دانیم که او طبقه محروم و پایین‌دست را به خوبی می‌شناسد. می‌خواهم بدانم شناخت خود شما از طبقه‌ای که بازی می‌کردید در چه حد بوده و چقدر با آن زندگی حاشیه‌نشینی آشنا بودید؟ آیا قبل از این پیشنهاد با این سبک زندگی آشنایی داشتید یا در موردش تحقیق کردید؟

به‌طور کلی با زندگی حاشیه‌نشینی آشنایی زیادی دارم. به‌خاطر شغلی که دارم در لوکیشن‌های مختلفی کار کردم. در این مسیر، جاهایی بودم که این قشر از آدم‌ها، این قشر بزرگ آبرومند، را دیدم. متأسفانه این قشر در تمام استان‌های ما وجود دارد. خیلی از آن آدم‌ها دارند با آبرو زندگی می‌کنند و عده‌ای هم دیدگاهشان فرق می‌کند و مسیری را در پیش گرفتند که یک انتخاب شخصی است و به ما ربطی ندارد. در این سال‌ها خیلی از این آدم‌ها را از نزدیک دیدم. محله‌ای که در آن بزرگ شدم یک محله حاشیه‌نشین نبود اما یکی از محلات متوسط به پایین شهر تهران بود. در آن جا با بسیاری از آدم‌ها برخورد کردم. نوع زندگی آن‌ها را دیدم و یاد گرفتم. این اتفاق



وقتی اسم بازیگر روی یک نفر است به این معنی است که باید هر نقشی را بازی و تجربه کند. اصلاً بازیگری یعنی چالش. وقتی این چالش را برای خودم نداشته باشم، باز بگری برایم معنا و مفهومی نخواهد داشت. به‌خاطر اعتمادی که آقای مهدویان به من کرد خیلی مدیون او هستم. «زخم کاری» اتفاقی بود که به‌واسطه‌اش توانستم نشان دهم که کار جدی هم انجام داده‌ام

بازی کند و هم در ملودرام.

ولی به‌نظر می‌رسد در چند سال اخیر اوضاع تغییر کرده است. مسیر حرکت و موفقیت‌های خیلی از بازیگران که از کارهای کم‌دی شروع کردند و بعد در آثار جدی درخشیدند نشان می‌دهد که این کلیشه شکسته شده است.

خدا را شکر این اتفاق واقعاً افتاده است. ضمن این که باید بگویم کار کم‌دی، به‌خصوص در جامعه‌ای که داریم در آن زندگی می‌کنیم، به‌شدت سخت است. چون به‌ر حال بازیگران، فیلمنامه‌نویسان یا کارگردان‌هایی که دارند کار کم‌دی می‌کنند، به‌خاطر مشکلاتی که داریم، عقاید زیاد و سلیقه‌های متنوع، کار سختی در پیش دارند. ما نمی‌توانیم از خیلی از الگوهای کم‌دی استفاده کنیم. باید یک سری از شوخی‌ها و موقعیت‌ها را آن‌قدر دور بزینیم تا بتوانیم آن‌ها را کمی ملموس کرده و نشان دهیم. نمی‌گویم کار کم‌دی در کشورهای دیگر خیلی آسان است. جاهای دیگر هم خیلی سخت است اما به‌ر حال نوع عقاید، سلیقه‌ها و تفکرها کمی متفاوت با این‌جا است.

این تغییر مسیر و انتخاب «زخم کاری» و «یاغی» آگاهانه بوده یا بنا بر اتفاقی رخ داد؟

کاملاً آگاهانه بود. من قبل از کار در «زخم کاری»، چیزی حدود یک سال با یک سال و نیم هیچ کاری نکردم. تمام پیشنهادهای کاری را رد کردم. بعد از این مدت همان چیزی را انتخاب کردم که دوست داشتم.

یعنی کارهای قبلی تان را دوست نداشتید؟

شاید بتوانم بگویم پنجاه درصد انتخاب‌هایی را که می‌کردم دوست نداشتم. ولی «زخم کاری» کاری بود که صد درصد دوست داشتم و به‌خاطرش خیلی صبر کردم.

به این هم فکر کردید که در ادامه، مسیر خاصی را در پیش بگیرید؛ مثلاً این که حجم بازی در آثار کم‌دی را کم کنید و به جایش بیشتر در نقش‌های جدی بازی کنید؟ یا ترجیح می‌دهید تعادلی وجود داشته باشد؟ یا اصلاً بستگی به پیشنهادها می‌دارد که به شما می‌شود؟

هم این تعادل را دوست دارم و هم بستگی به فیلمنامه‌هایی دارد که به دست من می‌رسد.

به‌طور کلی چه معیارهایی برای انتخاب فیلم یا سریال دارید؟

کلاً فیلمنامه خوب و قصه خوب را دوست دارم؛ چه کم‌دی و چه جدی. وقتی فیلمنامه‌ای بخوانم که قصه و چفت‌وپیست درستی داشته باشد و داستانش داستانی باشد که بتواند هم ذهن مخاطب و هم ذهن من بازیگر را مشغول کند دوستش خواهم داشت. وقتی فیلم، سریال یا تئاتری را می‌بینم و بعد از تمام شدن کار هنوز دارم به آن فکر می‌کنم، می‌فهمم که کار موفقی بوده است. کلاً فیلم‌ها و متن‌هایی را دوست دارم

تغییر مسیر اساسی در کارنامه شما به‌نظر می‌رسد. فکر می‌کنید انتخاب شما برای «یاغی» ربطی به بازی تان در «زخم کاری» داشت؟ آیا آن کار را دیده بودند که شما را برای نقش علی انتخاب کردند؟

اولین باری که از تئاتر به تلویزیون وارد شدم، یک کار کم‌دی بازی کردم. در تئاتر کارهای جدی خیلی زیادی داشتم. نمی‌توانم بگویم کارهای جدی‌ام در تئاتر بیشتر از بازی‌های کم‌دی بوده اما تقریباً ۵۰-۵۰ بود. ولی در تلویزیون کارم را با یک اثر کم‌دی شروع کردم و با کم‌دی شناخته شدم. کار کم‌دی را هم به‌شدت دوست دارم. اما بزرگ‌ترین دغدغه بازیگری‌ام در تلویزیون و سینما این بود که کار جدی انجام دهم. نمی‌خواهم بگویم قبلاً خیلی در این زمینه موفق بودم چون این تعریف از خود است. اما به‌ر حال قبلاً کار جدی انجام داده بودم. وقتی اسم بازیگر روی یک نفر است به این معنی است که باید هر نقشی را بازی و تجربه کند. اصلاً بازیگری یعنی چالش. وقتی این چالش را برای خودم نداشته باشم، بازیگری برایم معنا و مفهومی نخواهد داشت. به‌خاطر اعتمادی که آقای مهدویان به من کرد خیلی مدیون او هستم. «زخم کاری» اتفاقی بود که به‌واسطه‌اش توانستم نشان دهم که کار جدی هم انجام داده‌ام. در مورد سؤال شما باید بگویم بله. به‌نظم «یاغی» نتیجه آزمایشی بود که در «زخم کاری» پس دادم.

اتفاقاً یکی از سوالاتی که می‌خواستیم در ادامه پیرسوم این بود که در تئاتر، این تعادل میان بازی‌های طنز و جدی شما وجود داشت. اما در تلویزیون و شبکه نمایش خانگی خیلی دیر به این مسیر رسیدید. دلیل خاصی وجود داشت؟ به شما اعتماد نکردند؟

وقتی کارگردان‌ها و تهیه‌کننده‌های می‌بینند که یک بازیگر دارد کم‌دی کار می‌کند، به خودشان می‌گویند اگر قرار باشند یک کار جدی انجام دهند، نمی‌توانند به آن بازیگر اعتماد کنند. تقصیری هم ندارند. چون آن‌ها هم به تماشاگر فیلم خود دقت می‌کنند که یک وقت تماشاگر خدای ناکرده فیلم یا کاراکتر را پس نزنند. این به نگاه مخاطب برمی‌گردد و طبیعتاً کارگردان و تهیه‌کننده هم با نگاه مخاطب پیش می‌رود. بعضی جاها چنین کاری ریسک است. این در حالی است که نه تنها من بلکه اکثر بازیگرانی که فقط با کم‌دی شناخته می‌شوند هم یک ماهیت بازیگری دارند؛ ماهیتی که در تمام بازیگران وجود دارد. وقتی یک بازیگر جدی، کار کم‌دی انجام می‌دهد پس یک بازیگر کم‌دی هم می‌تواند کار جدی انجام دهد. باز هم این جمله را تکرار می‌کنم که وقتی برچسب بازیگر روی اسم آدم می‌خورد یعنی می‌تواند هر نقشی را بازی کند. آن آدم بازیگر است. تحصیلات آکادمیک دارد، برای رسیدن به این جایگاه درس خوانده و زحمت کشیده و بنابراین می‌تواند هم در کم‌دی

